

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1398/01/24



موضوع: تتمه مسئله ششم

سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه در همین مسئله شماره شش که اقل و اکثر ایام عادت بحث می شود می فرماید که «و الاقوی کفایه الاستمرار العرفی و عدم مضریه الفترات الیسیره فی البین بشرط ان لا ینقص من ثلاثه بان کان بین اول الدم و آخره ثلاثه ایام و لو ملفقه فلولم تر فی الاول مقدار نصف ساعه من اول النهار و مقدار نصف ساعه فی آخر الیوم الثالث لا یحکم بحیضیه لانه یسیر ثلاثه الا ساعه مثلاً» متن را می خوانیم جزء مکملات بحث است اصل بحث که نصاً و شهرتاً برای ما این نتیجه به دست آمد که ثلاثه ایام در ابتداء شرط است و در آن ثلاثه ایام استمرار هم شرط است که استمرار را از اطلاق خود نصوص علی الاقل استفاده کردیم و مقتضای عمومات هم همان شد که گفتیم.

معنای استمرار در فقه

بعد از آنکه گفتیم استمرار ثابت شد الان درباره معنای استمرار فقه باید نظر بدهد که این استمرار به چه صورت است هرچند استمرار خودش موضوع حکم هست فقهاً اظهار نظر به موضوع الزامی نداشته باشد و گفته بودیم که واقعیت و تحقیق در فقه این است که تعیین موضوع و فهم موضوع و شناخت موضوع کار اصلی فقهاء نیست کار مقلد است اما یک استثناء داشتیم که اگر شرع خودش یک امری را موضوع برای حکمش قرار می دهد آن موضوع را باید مشخص بکند. دخالت فقه در موضوع ممنوع نیست ولی لازم نیست. اینکه می گوییم بیان موضوع تقلیدی و استنباطی نیست درست است اما استثنایش هم محفوظ است. اینجا جزء همان موردی است که فقه برای حکم خودش موضوع تعیین کرده است که

استمرار وجود داشته باشد. پس استمرار را از فقه می گیریم و از شرع می گیریم که استمرار وجود دارد ما درباره اشتراط استمرار بحثی نداریم اما خود معنای استمرار از معانی عرفیه است باید به عرف مراجعه کنیم که در آن حدی که جریان یا سیلانی دم در حد اقل صدق بکند ثلاثه ایام عرفاً صدق بکند این درست است لذا از دید عرف فترات یسیره اگر در ضمن همین استمرار یک فترت هایی یک دقائقی و یک مقطع های کوتاهی چند دقیقه در حد مثلاً چند دقیقه ای اگر دم قطع بشود و خارج نشود اشکالی نداشته باشد. چون خود استمرار فقها اعلام شده است اما معنای استمرار معنای فلسفی نیست معنای استمرار معنای عرفی است و قاعده ای که ما داریم هر لفظی که در فقه موضوع حکم قرار بگیرد شرع می تواند تحدید بکند اگر تحدید آمد تعیین آمد همان حاکم و محکم است و جایی برای بحث ندارد مثل موضوع کرّ و آب کثیر که تحدید کرده یک وجب یا چهار انگشت کم بشود اشکال دارد جایی که تحدید شرعی نباشد فهم عرف متبع است و باید از عرف سوال بکنیم. یک مشکلی داریم و آن مشکل عملی است که عرف که شنیده اید که عرف تسامحی است اینجا هم تسامح می کند یکی از نکته های اجتهادی این است که از عرف که استفاده می کند آن تسامح عرف را رعایت کند شما یک مرتبه می گوئید عرف یکی دو نفری رهگذری است یک چیزی می گوئید به قول عوام سربالا جواب می دهد و می رود این عرف نشد در عرف باید آن لایه تسامح عرفی با دقت اجتهادی حل بشود در حدی که آدم نظر عرف را احراز بکند. این یک نکته ای است که در بحث ها گفته نمی شود اما لازم است بدون این تحقیق رای و نظر عرف را به دست آوردن و اعلام کردن قابل التزام نیست. چون آن حرفی که گفته ایم و شنیده اید تسامح عرف همیشه وجود دارد با تسامح عرف ما باید دقت در تحقق رای عرف داشته باشیم. و قاعده را هم در عرف مفصل بحث کردیم که اگر اختلاف بود اعتبار ندارد و اگر بالا و پایین بود اختلاف ندارد اگر عرف ثبات داشت و ظاهر بود و قابل اختلاف نبود آن موقع اعتبار دارد. خود استمرار خروج دم یا سیلان دم در مدت سه روز که سیلان دخل دارد ولی سیلان هر چیزی بحسبه است سیلان به حد بسیار باریکی که احساس نشود مگر اینکه کرثف را بگذارید و توسط کرثف جریان خون را کشف کند. و خود طرف هم احساس می کند که الان سیلان دارد و نظر خودش برای خودش حجیت شرعی است فهم خودش برای خودش فهم است. استمرار در این حد کافی است فترات یسیره اشکالی ندارد به شرط اینکه نقص در تحقق سه روز متوالی وارد نکند مثلاً این طوری باشد «بان کان بین اول الدم و آخره ثلاثه ایام» بین اولین خونی که می بیند که اولین خون را صبح دیده یا ظهر دیده بین همان اولین وجود دم و آخرش سه روز باشد «ولو ملفقه» منظور از ملفقه این بود که فرض کنید ظهر دیده روز اول و روز آخر تا ظهر باید جریان را ببیند. تا اینجا که اگر باشد ضرری به تحقق سه روز نزد فترات یسیره اشکال ندارد. این فترات یسیره را هم عرف مشکل نمی داند هم از نظر علمی جریان که وجود داشته باشد یک فترات یسیره صورت بگیرد اشکالی ایجاد نمی شود. اما «فلولم تر فی الاول» اینجا اشکالی می کند مثال می زند که سه روز اگر یک ساعتش کم بشود دیگر تمام است چون سه روز تحدید شده از تحدید یک ساعت کم بشود از باب مثال موضوع محقق نشده است. «فلولم تر فی الاول مقدار نصف ساعه من اول النهار» ساعت هشت صبح نیم ساعت ندید و بعد هم «مقدار نصف ساعه فی آخر الیوم الثالث» آخرین روز سوم هم نیم ساعت آن آخر را ندید از سه روز یک ساعت کم شد اینجا چند ساعت می

شود؟ سه روز کامل هفتاد و دو ساعت است این شد هفتاد و یک ساعت حکم به حیضیت نمی شود «لانه یسیر ثلاثاً الا ساعه مثلاً» در ادبیات خواندید که الا هم بعدش نصب می شود به یک دلیل و هم بعدش جر می شود به یک دلیل، «و اللیالی المتوسطة داخله فیعتبر الاستمرار العرفی فیها ایضاً» خب طبیعتاً دو شبی که متوسط هست بین این سه روز شب استثناء نیست روز که می گوئیم شبش را دارد بنابراین سه شب و روز بگوئیم که ثلاثه ایام سه شب را در ضمن دارد. در این دو شبی که وسط سه روز هست استمرار عرفی شرط است. «بخلاف ليله يوم الاول و ليله يوم الرابع» بخلاف آن یک روزی که قبل از آنکه شروع بشود روز اول و به خلاف آن شب چهارمی که بعد از کامل شدن سه روز است آنها دیگر خارج محدوده هست و اشکالی ایجاد نمی کند. «فلو رات من اول نهار اليوم الاول الی آخر نهار اليوم الثالث کفی» سه روز می شود دیگر بلا اشکال.

مسئله هفتم

مسئله بعدی «المسئله السابعه قد عرفت ان اقل الطهر عشره ایام فلو رأت الدم يوم التاسع او العاشر بعد الحيض السابق لا يحکم علیها بالحيضیه و اما اذا رأت يوم الحادی عشر بعد الحيض السابق فیحکم بحيضيته اذا لم یکن مانع آخر و المشهور علی اعتبار هذا الشرط ای مضي عشره من الحيض السابق فی حیضیه الدم اللاحق مطلقاً و لذا قالوا لو رأت ثلاثه مثلاً ثم انقطع يوماً او ازید ثم رأت و انقطع علی العشره ان الطهر المتوسط ایضاً حیض و الا لزم کون الطهر اقل من العشره و ما ذکره محل اشکال بل المسلم انه لا یكون بین الحيضتين اقل من عشره»^[1] این بحث یک بحث معروفی است در فقه تحت عنوان نقاء متخلل، حکم نقاء متخلل یک بحثی است محل اختلاف است مشهور و غیر مشهور. منظور از نقاء متخلل این است که یک زنی سه روز متوالی خون ببیند و بعد گفتیم که تا ده روز اگر خون ببیند حیض به حساب می آید و استمرار گفتیم در سه روز شرط است ولی فاصله اش در حد نقاء متخلل نباشد یعنی سه روز می بیند یک مرتبه چهار روز پاک می شود چهار روز طاهر است بعد سه روز دیگر می بیند که مجموعاً شش با چهار می شود ده، بنابراین نسبت به این نقاء متخلل که چهار روز است وجدان چیزی می گوید و تعبد چیزی می گوید اختلاف نظر هم وجود دارد وجدان می گوید که چهار روز پاک است که چطوری ما حکم به حیض بکنیم؟ و بعد هم سه روز دیگر هم می بیند در آخر در بین ده که عدد حیض می شود شش روز و آن چهار روز در وسط پاکی و طهارت است حکم این چهار روز چیست؟ این بحثی است معروف که به آن می گویند نقاء متخلل مثالش همین بود.

سه قول در مسئله

اینجا دو قول وجود دارد قول سوم هم در متن است قول اول که مشهور است می فرمایند این نقاء متخلل حمل به حیض می شود برای اینکه در وسط ده روز واقع شده است و ده روز

کامل نشده سه روز آخر را دوباره خون دیده چهار روز که بدون خون بودن در وسط این ده روز هست آن چهار روز پاک هم حیض حساب می شود. چون دستور است و تعبد است. این قول مشهور است که نصوص باب که بحث کردیم که «اکثرها عشره» و در بین عشره اگر کسی خون ببیند حمل به حیض می شود کل آنها دلیل است که الان شرحش را می دهیم. اما غیر مشهور که فقط صاحب حدائق الان در مثال آمده است صاحب حدائق قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: نه، آن چهار روزی که نقاء حاصل شده است محکوم به طهر است وجدانا طهر است و نص هم داریم. این دو تا قول دو تا دلیل دارند که هر دو دلیلش را برای شما اشاره کنیم. بنابراین سه رای بود مشهور و غیر مشهور و احتیاط که برای متن است که متن قائل به احتیاط است.

اما ادله مشهور

اما ادله مشهور: مشهور می گویند که این نقاء متخلل محکوم به حیض است اولاً اشاره شد از نصوصی که گفتیم استفاده شده یک روایت را در این باب بخوانیم صحیحه محمد بن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام «قال اقل ما یكون الحيض ثلاثه و اذا رأت الدم قبل عشره ایام فهو من الحيضه الاولى» [2] این دلیل است دیگر، اقل حیض سه روز است و اگر خانمی رویت دم داشته باشد قبل از کامل شدن ده روز آن رویت و آن خون از حیض اولی است. این دلیل مشهور است و دلالتش هم ظاهراً کامل و بلا اشکال است. و اما مضافاً بر این حدیث مشهور این است و مشهور هم در حدی است که می شود شهرت عظیمه. خب شهرت را ما هم گفتیم که شهرت در جمع ادله که بیاید موید می شود دلیل ما نصوص و موید هم داریم مطلب کامل است. اشکال و جواب: اشکال نقاء طهارت است وجدانا، شما چطوری این را حیض اعلام می کنید؟ اعتبار در اختیار شرع است شرع می تواند اعلام بکند که این مورد حیض است حکماً و اشکال ندارد موضوع فرق داشته باشد ما اعتبار شرعی تنزیلی است آن پنج چهار روز متخلل را تنزیلاً حیض قرار می دهد و حکم حیض را به آن جاری می کنیم تابع اعتبار شرع است کل مسئله که وضعی و واقعی نیست در بحث فقه، اعتبار هم جایگاه خودش را دارد مخصوصاً اعتبار شرع که در صدر جدول هست. دلیل مشهور را اجمالاً فهمیدیم

دو تا دلیل برای رای غیر مشهور

اما دلیل غیر مشهور که عمدتاً از سوی صاحب حدائق اعلام می شود صاحب حدائق قدس الله نفسه الزکیه برای همین مطلب یا به عبارت دیگر غیر مشهور دو تا دلیل برای اثبات این مطلب اعلام می کند: دلیل اول یک دلیل تحلیلی وجدانی است که اشاره شد و آن این است که چهار روز هست دقائق نیست ساعت نیست چند ساعت هم نیست چهار روز است نقاء وجدانی است اصلاً حیضی نیست چهار روز قطعاً خون قطع شده و طاهر است طهارت

وجدانی است ما با طهارت وجدانی که نمی توانیم حکم حیض را بار کنیم طهارت وجداناً وجود دارد این یک مطلب که تحلیلی بود دلیل دوم ما هم عبارت است از حدیثی کهسندش را ما با یک قیل و قال معتبر اعلام کردیم هرچند سند هم مرسل هست و هم اسماعیل بن مرار که توثیق خاص نداشت بحث کردیم و اعتبار را بالاخره اعلام کردیم. در این حدیث آمده است در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود: «قال فاذا رأت المراه فی ایام حیضها ترک الصلاه فان استمر بها الدم ثلاثة ایام فهی حائض و ان انقطع الدم بعدما رآته یوما او یومین اغتسلت و صلت و انتظرت من یوم رأت الدم الی عشرة ایام فان رأت فی تلك عشرة ایام من یوم رأت الدم حتی یوما او یومین حتی یتم لها ثلاثة ایام فذلك الدم الذی رآته فی اول الامر مع هذا الذی رآته بعد ذلك فی العشره هو من الحیض و ان مرّ بها من یوم رأت الدم عشرة ایام و لم تر الدم فذلك الیوم و الیومان الذی رآته لم یکن من الحیض انما کان من عله» [3] از این حدیث طولانی که خواندیم این مطلب استفاده شد که وجه استدلال این شد که اگر یکی دو روز ببیند در ضمن این ده روز و بقیه روزها نبیند خب ندیده که حیض نیست که ندیده، حیض نشده ندیده پس بنابراین حکم تابع موضوع خودش است اگر خون را ببیند و یک قید هم شرع اضافه کرد ببیند سه روز اگر بعد از آن نبیند دیگر حکم تابع موضوع خودش است خون ندیده حیضی در کار نیست فرمود اگر یک و دو روز دید و بعد از آن ندید این در مقام بیان است بعد از آن ندید دیگر حیض نیست دلالت داشته باشد بر اینکه نقائی که بعد از سه روز صورت می گیرد آن نقاء محکوم به حیض نباشد و از باب اینکه حکم تابع موضوع خودش هست و در این نص هم بیان این است که بعد از آن یک روز و دو روز اگر در مدت ده روز دیگر طهر داشته باشد آن طهر است از این زاویه استفاده می شود که بعد از یکی دو روز در ضمن ده روز اگر طهری ببیند آن طهر طهر است پس نقاء متخلل همان طهری است که در ضمن آن ده روز وجود گرفته، تخلل نقاء در حقیقت طهری است که باید حکم طهر جاری بشود. این رای مشهور و غیر مشهور گفته شد اما متن این است که این دو تا استدلال خالی از اشکال نیست نتیجتاً باید احتیاط کرد و جمع بین احکام حیض و استحاضه در همان نقاء متخلل شرح کاملش ان شاء الله فردا.

[1] العروه الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی، ج1، ص238.

[2] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج2، ص552، ابواب حیض، ب10، ح11، ط اسلامیة.

[3] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج2، ص555، ابواب حیض، ب12، ح2، ط اسلامیة.